

بررسی ادله تاریخی میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عرصه تاریخی اجتماعی نویسنده و حافظه جمعی تاریخی

سید مهدی کریمی شهیدی^۱

مجتبی سلطانی احمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

چکیده

با توجه به اصالت مهدویت در باور شیعه و اهل سنت، این اندیشه از جایگاه مستحکمی در بین مسلمانان برخوردار است. برخی از علما و مورخین شهیر اهل سنت نیز به نقل روایی و تاریخی میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته‌اند. در این پژوهش، انکار میلاد امام دوازدهم شیعه توسط پیشران نسل دوم جریان روشنفکری دینی به روش تاریخ اجتماعی نوین و مطالعات حافظه جمعی تاریخی بررسی شده است. هدف این تحقیق با عنایت به دستاوردهای دو حوزه یاد شده، نگاهی نو به مهدویت و نقد اظهار نظر عجولانه پیشران نسل دوم جریان روشنفکری دینی در این رابطه است. در این میان با رد نگاه کارلایلی به تاریخ، تاکید بر رسالت تاریخ اجتماعی در بعد زیست جهان غیر مادی دنبال شده است. این حیطة دربردارنده آیین‌ها، باورها و آداب و رسوم ناظر به آنها، معتقدات و رفتارهای دینی مردم است. با توجه به این رویکرد، برکشیدن زوایای تاریخ در تاریخ مورد تاکید است. از سوی دیگر گزاره‌های متواتر تاریخی که به نوعی حافظه جمعی تاریخی به شمار می‌آید، انکار اندیشه مهدویت و میلاد مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نقد می‌کشد.

واژگان کلیدی

میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اصالت مهدویت، تاریخ اجتماعی نوین، حافظه جمعی تاریخی، روشنفکری دینی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران (smk.shahidi@gmail.com).

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
(msoltani94@pnu.ac.ir).

مقدمه

مهدویت در اسلام اندیشه‌ای استوار بر قرآن و سنت است. گروهی از دانشمندان و مورخان شهیر اهل سنت نیز در آثار خود بر میلاد امام دوازدهم صحه گذاشته‌اند که برخی ایشان را سنیان دوازده امامی نامیده‌اند (جعفریان، ۱۳۷۶: ۲۴۷-۲۵۰). بازرگان و شریعتی به عنوان نسل اول جریان روشنفکری دینی ایران، نه تنها منکر میلاد امام دوازدهم نبودند، بلکه در این باره آثاری نگاشته و یا بر آن صحه گذاشته‌اند (بازرگان، بی‌تا؛ شریعتی، ۱۳۵۶) اما افرادی در میان نسل دوم این جریان، میلاد امام دوازدهم را رد می‌کنند. عبدالکریم سروش در این میان شاخص‌ترین فرد است. او که پیشران جریان روشنفکری دینی ایران محسوب می‌شود بر آن است که:

اگر کسی به چنین چیزی (موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسید که واقعیت دارد، ایمان می‌آورد؛ اگر نرسید که سکوت می‌کند، اظهار نظر نمی‌کند و آن هم مقبول خداوند است. قصه امام زمان یک قصه اعتقادی است، وقتی می‌گوییم اعتقادی یعنی ما به لحاظ تاریخی قدرت اثبات آن را نداریم (سروش، ۲۰۱۶).

تلاش تاریخ اجتماعی نوین بررسی زندگی اجتماعی مردم در سه حوزه، به خصوص حیطة رابطه مردم با زیست جهان معنوی ایشان است. این زیست جهان معنوی در بردارنده آیین‌ها، باورها و آداب و رسوم ناظر به آنها و معتقدات و رفتارهای دینی مردم است. پدیده حافظه جمعی نیز در بردارنده گذشته فعال و شکل دهنده هویت گروه‌های اجتماعی است. در این پژوهش، استفاده از دستاوردهای این دو رویکرد نوین علوم انسانی در نقد انکار سندیت تاریخی میلاد امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد نظر است.

انکار ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط برخی از افراد نسل دوم جریان روشنفکران دینی ایران، بخصوص پیشران آن در این زمانه نگارش مقالات تحقیقی چندی را به دنبال داشته است:

- «تحلیل مبانی کلامی اعتقاد به مهدویت در «المنار و المیزان» (حسینی بیواری، ۱۳۹۱)
- «نقد و بررسی دیدگاه رشید رضا در حوزه مهدویت پژوهی» (جلالی، ۱۳۹۴) این دو پژوهش در حوزه علم کلام به اشکالات وارد شده از طرف رشید رضا پاسخ داده است، اما از علوم تاریخی از جمله تاریخ اجتماعی سخنی به میان نیامده است.
- «بررسی و نقد مقاله مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی از دایره المعارف ایرانیکا» (شاکری

زواردهی، ۱۳۹۵: ۵۳-۷۴)

شمار درخوری از مستشرقان با تکیه بر روش مطالعات تاریخی، به بازخوانی آموزه مهدویت و نسبت دادن آن به سنت‌های دینی پیشین اصرار ورزیده‌اند. امیر معزی کوشیده تا شواهدی به دست دهد که آموزه مهدویت، محصول تطوری تاریخی و در سایه اقتباس از فرهنگ‌ها و ادیان پیشین با ریشه‌هایی عموماً ایرانی بوده است. این ادعا فاقد شواهد تاریخی متقن است و به تطبیقی غیرواقعی بین فرهنگ غربی - مسیحی و فرهنگ شیعی - شرقی پرداخته است. این پژوهش به نقد روش قدیمی تاریخی‌گری در حوزه مهدویت پرداخته است، اما از دیگر ابعاد مطالعات تاریخی و روش‌های نوین آن سخنی در میان نیست.

- «مهدویت نوعی از دیدگاه جلال‌الدین بلخی و ابوالعلا مودودی و نقد آن» (اصفهانی، ۱۳۹۵). براساس این پژوهش مهدویت، شخصی و منصبی الهی و نه نوعی است. مهدویت نوعیه ابداع صوفیه است و این مقاله فقط به بررسی و نقد این رویکرد پرداخته است.

- «نقد دیدگاه روشنفکران شیعی معاصر درباره ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تاکید بر آیات و روایات» (پنجه‌پز، ۱۴۰۰). برخی از روشنفکران معاصر با نفی ویژگی‌های اساسی امام مهدی و غیرقابل اثبات دانستن تولد امام دوازدهم از لحاظ تاریخی، تکوین اندیشه غیبت را ناشی از نارضایتی عمومی اقلیت شیعه قلمداد نموده‌اند. رویکرد این مقاله روایی است و بر این اساس به نقد دیدگاه جریان روشنفکری دینی پرداخته است.

- «نقد و بررسی مقاله مهدی در دائرةالمعارف بریتانیکا با تاکید بر منابع اهل سنت» (فهیمی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۷۹-۵۱۱). مؤلفین مقاله فوق برآنند که برخی از مستشرقان با عنوان مطالبی بدون سند و نسبت دادن آن به اهل سنت، سعی در تخریب و انکار باور مهدویت دارند و بدین ترتیب موجب انحراف و به غلط افتادن مخاطبان می‌شوند. در حالی که بزرگان اهل سنت، خود در مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب‌های شان مسئله اعتقاد به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور ایشان را با آیات قرآن و روایات فراوان مطرح ساخته‌اند. این مقاله در پی اثبات اصالت مهدویت است و میلاد امام دوازدهم را در نظر ندارد.

- «یادداشتی درباره پاره‌ای بدفهمی‌ها» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹). وی بر آن است که نقل متواتر همان چیزی است که امروزه فلسفه‌نگاران تاریخ، آن را حافظه جمعی می‌خوانند. وی بر این اساس به اثبات حقیقت تاریخی حجج الهی از جمله امام دوازدهم می‌پردازد. در این پژوهش با استفاده از همین رویکرد، پس از معرفی حافظه جمعی تاریخی به

بررسی مهدویت شخصی و ولادت امام دوازدهم پرداخته شده است.

به طور کلی رویکردهای کلامی - روایی در نقد انگاره‌های روشنفکری دینی در این مقاله‌ها غلبه دارد. البته تحلیل‌های تاریخی و عرفانی نیز در میان آنها به چشم می‌خورد. نقد رویکرد مهدویت نوعی در میان برخی از روشنفکران دینی و نقد دیدگاه شیعه‌پژوهان غربی و مطالعات تطبیقی آنها نیز در میان این مقالات به چشم می‌خورد.

بی‌شک نگاه به موضوع مهدویت و ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریح در قلمرو دانش‌های نوین حوزه علوم انسانی به دلیل مطرح بودن آنها لازم است. تاریخ اجتماعی نوین و بحث‌های مربوط به حافظه جمعی تاریخی، برخی از این پهنه‌های نوین هستند که باید به آنها توجه کرد.

تاریخ اجتماعی و مدرسه آنال

مدرسه آنال یا مدرسه تاریخ، توسط لوسین فابور^۱ (۱۸۷۸-۱۹۵۶م) و مارک بلوک^۲ (۱۸۸۶-۱۹۴۴م) تأسیس شد. با هدایت فرناند برادل^۳ مکتب آنال شکل جدیدی از تاریخ را ترویج کرد که در آن زندگی مردم عادی جایگزین زندگی قدرتمندان و شخصیت‌های تاریخ شد (Rodrigues, 2017).

تحولات مهمی از اوایل قرن بیستم میلادی در حوزه مطالعات تاریخی با پدید آمدن مکتب آنال به وجود آمد. این دگرگونی‌ها در نوع نگرش، شیوه استدلال و تبیین مورخان بود. به دنبال آن تاریخ اجتماعی به عنوان رویکردی تازه از نیمه دوم قرن بیستم در اروپا و آمریکا ظهور کرد و در سه دهه اخیر به صورت شاخه اصلی و پررونق مطالعات تاریخی درآمد (Anzar, 2015: 22-26).

با این تحول دیدگاه کارلایی که براساس آن تاریخ فقط زندگی قدرتمندان یا به عبارت دیگر زندگی شخصیت‌های تاریخی بود، تغییر یافت. امروزه همه مورخان در پرتو تحولات روش‌شناختی از زمان پیدایش مکتب آنال به این سو، دیگر اراده قدرتمندان را به عنوان یگانه تبیین‌گر رویدادهای تاریخی تلقی نمی‌کنند، بلکه تلاش می‌کنند به دیگر علل و عوامل دخیل همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی و فناورانه و جز آنها نیز سهمی بدهند و به چندجانبه‌نگری رو آورند. در این تعریف، تاریخ اجتماعی به جمع‌آوری دقیق و جامع داده‌های

1. Lucien Febvre
2. Marc Bloch
3. Fernand Braudel

ممکن درباره روابط مردم با مردم، با دولت و حکومت و با زیست جهان مادی و معنوی شان در ادوار مختلف تاریخی اطلاق می‌شود. در این میان حوزه سوم یعنی روابط مردم با زیست جهان خود به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: اول، روابط مردم با زیست جهان مادی که شامل شیوه‌ها، اسلوب‌ها و سبک‌های زندگی از جمله نظام‌های شهرنشینی و شهرسازی است. دوم، روابط مردم با زیست جهان غیرمادی است که دربردارنده آیین‌ها و باورها و آداب و رسوم ناظر به آنها و معتقدات و رفتارهای دینی مردم و نیز مسائل راجع به فرهنگ و آموزش و پرورش و انتقال علوم و معارف و سنن به شیوه‌های گوناگون است.

تاریخ اجتماعی، بیشتر شامل مجموعه‌ای از سبک‌های تحلیلی به جای یک روش شناخت واحد است. این نوع تاریخ بنا بر تعریف اولیه، حوزه‌ای از مطالعات تاریخی است که به زعم برخی، بیشتر در شمار علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. تلاش تاریخ اجتماعی نگرش به رویدادهای تاریخی از منظر جریان‌های اجتماعی است. در تاریخ‌نگاری از پایین به زندگی افراد، گروه‌ها و مناطقی پرداخته شد که پیشترها از لحاظ تاریخی حائز اهمیت نبودند. تاریخ اجتماعی سعی دارد به مثابه صورتی از تاریخ ترکیبی عمل کند که به گزارش فکت‌های مشهور تاریخی اکتفا نمی‌کند، بلکه در پی تحلیل داده‌های تاریخی به شیوه‌ای نظام‌مندتر از رویکردهای پیش از خود است (موسی پور، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۵۵).

عبدالکریم سروش با استناد به سخنان میشل فوکو بر آن است که باید به صداهای گم شده در تاریخ گوش داد و آنها را آشکار ساخت (سروش، ۲۰۱۸). تاریخ اجتماعی تا حدود زیادی به این نیاز پاسخ می‌دهد. در گذشته قدرت‌های غالب هر نوای مخالف با صدای خویش را خاموش می‌کردند؛ اما این رویکرد سعی دارد تا پژواک حقایق خفه شده در تاریخ را زیر ذره‌بین حقیقت‌جویی قرار دهد و ابعاد بیشتری از تاریخ زندگی بشریت را آشکار نماید.

بر اساس رسالت مکتب آنال، تحقیق درباره گروه‌های اجتماعی و ذهنیت‌های آنها در تاریخ از اهمیت بیشتری برخوردار شد. در واقع یک تاریخ کل هدف این مکتب است. این رویکرد تأثیر بین‌المللی بسیار زیادی بر تاریخ‌نگاری داشته است (Encyclopedia Britannica, 2017). با رواج یافتن این رویکرد تازه بود که نگاه مورخان از تاریخ جنگ‌ها و اعمال شخصیت‌ها، به تاریخ زندگی‌ها و رفتارهای مردم جامعه معطوف شد. این نوع تاریخ‌نگاری جدید، تاریخ‌نگاری

از پایین^۱ در برابر تاریخ‌نگاری از بالا^۲ نامیده می‌شود (Anzar, 2015: 22-26).

تاریخ اجتماعی به عنوان رویکردی نوین می‌کوشد تا زندگی اجتماعی مردم را در حوزه رابطه مردم با زیست جهان معنوی‌شان نیز بررسی و این روابط را در چارچوب‌های علی و معلولی تبیین کند. این زیست جهان معنوی دربردارنده آیین‌ها و باورها و آداب و رسوم ناظر به آنها و معتقدات و رفتارهای دینی مردم و نیز مسائل راجع به فرهنگ و آموزش و پرورش و انتقال علوم و معارف و سنن به شیوه‌های گوناگون است (موسی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۵۵).

همان‌گونه که گفته شد سعی تاریخ اجتماعی انجام عملی مشابه تاریخ ترکیبی است که به گزارش فکت‌های مشهور تاریخی اکتفا نمی‌کند، بلکه در پی تحلیل داده‌های تاریخی به شیوه‌ای نظام‌مندتر از رویکردهای پیش از خود است. تاریخ ترکیبی نیز رویکردی جامع‌تر از تاریخ تحلیلی است. در تاریخ تحلیلی، دوره یا مکان خاصی مورد مطالعه دقیق مورخ قرار می‌گیرد که به نوعی جدا کردن جزء از کل است. تاریخ ترکیبی می‌کوشد که کل گذشته را با تمام جریان‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سایر جنبه‌های آن احیاء کند. البته مشکل این نوع تاریخ آن است که نمی‌توان اطمینان داشت تمام گذشته با تمام جنبه‌هایش در اسناد و مدارک موجود باشد و توانایی فردی در ایجاد این نوع تاریخ نیز محدود است؛ لذا مجموعه‌ای از متخصصین باید به برپایی این نوع تاریخ اقدام کنند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

مسئله در دوره‌های مختلف تاریخ بشر، غلبه شخصیت‌های زورمند سیاسی و یا خلفای جبار به کمک عساکر جرار، منطق غالب بوده است که هر صدای مخالفی را خاموش می‌کرد. در تاریخ اسلام نیز همین رویکرد به چشم می‌خورد. در واقع بسیاری از زیست جهان‌های غیرمادی مربوط به گروه‌های اجتماعی در تاریخ اسلام به دلایل مختلف به حاشیه رانده شده‌اند، چون با حاکمیت‌های جاری سازگاری نداشتند.

حافظه جمعی قلمرویی نوین در حوزه‌های مختلف علوم

در دو دهه گذشته، مطالعه رابطه بین فرهنگ و حافظه به عنوان پهنه‌ای مهم و به سرعت رو به رشد، جایگاه ویژه‌ای را در رشته‌های مختلف علوم چون تاریخ، جامعه‌شناسی، هنر، ادبیات، مطالعات فرهنگ و رسانه، روان‌شناسی و علوم اعصاب به خود اختصاص داده است.

1. History from below
2. History from above

در واقع مطالعه حافظه، علاوه بر دامن زدن به پژوهش‌های بین رشته‌ای علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی، به نزدیکی بیشتر این حوزه‌ها کمک کرد و عرصه‌های جدیدی را برای پژوهش گشود.

حافظه به عنوان واقعیتی اجتماعی

معرفی مفهوم حافظه جمعی مدیون تلاش‌های جامعه‌شناس فرانسوی موریس هولباخ^۱ است. البته جامعه‌شناسان، اثر کلاسیک حافظه جمعی او را تا مدت‌ها مورد غفلت قرار داده بودند. هولباخ با الهام از دورکیم نه تنها معتقد به ضرورت احساس تداوم هر جامعه با گذشته خویش بود، بلکه همانند وی قائل به ماهیت جمعی آگاهی اجتماعی و تأثیر گذشته مشترک در بازسازی همبستگی اجتماعی بود. با این حال، مفهوم حافظه از نظریه بیشتر از تلقی صرف حافظه جمعی به عنوان واقعیت اجتماعی بود که به افراد و گروه‌ها هویت می‌بخشد. هولباخ، برخلاف دورکیم، بر اهمیت حافظه در جامعه مدرن تأکید دارد و بر آن است که این جوامع برای پیشبرد اهداف سیاسی خود ممکن است ترجیح دهند گذشته خود را مجدداً شکل دهند. علاوه بر این، وی برخلاف دورکیم، مفهوم حافظه را در متن نظریه خود قرار داد و عناصر حیات اجتماعی حامی آن را شناسایی و طبقه‌بندی کرد.

سهم مهم هولباخ در بحث حافظه اجتماعی طرح این استدلال است که هر گروه، حافظه مربوط به گذشته خاص خود را شکل می‌دهد که هویت منحصر به فرد گروه را مورد تأکید قرار می‌دهد. بنابراین، حافظه جمعی از نظر او همیشه قالب بندی اجتماعی دارد، زیرا این گروه‌های اجتماعی هستند که آنچه به یادماندن است و نحوه یادآوری آن را تعیین می‌کنند. همچنین به نظریه وی، دوام یک حافظه گروهی وابسته به بقا و قدرت آن گروه است. روشن است که بر این اساس، حافظه جمعی آویخته به وجود حافظه‌های متنوع در قالب گروه‌های چندگانه و متکثر است. به بیان دیگر، تکثر چهارچوب‌های اجتماعی، حافظه‌های متنوع را به دنبال دارد. برای هولباخ حافظه جمعی توسط یک گروه حمایت و منتقل می‌شود، در حالی که حافظه فردی تنها با پیوند زدن فرد به گروه‌های اجتماعی که وی همزمان عضوی از آنهاست، قابل فهم است. آرای هولباخ، الهام‌بخش بسیاری از مطالعاتی شد که به دنبال ایده انسجام اجتماعی از طریق حافظه جمعی و نیز «ابداع سنت» بودند (ذکائی، ۱۳۹۰: ۷۲-۹۶).

1. Maurice Halbwachs

پیشتر به جز موارد استثنایی تحقیقات در مورد حافظه جمعی به تحقیقات انسانی و کیفی متکی بود. در سال‌های اخیر، محققان تجربی شروع به بررسی عینی‌تر موضوع کرده‌اند. چون این ابرواژه نحوه یادآوری افراد از گذشته خود را منعکس می‌کند، احتمالاً با تقویت هویت گروه، گفتمان اجتماعی و سیاسی را شکل می‌دهد (roediger abel, 2015: 61-359).

حافظه جمعی و تاریخ

حافظه جمعی در سال‌های اخیر به یک مفهوم اساسی در گفتمان علوم اجتماعی و انسانی تبدیل شده است. قبل از روشن شدن رابطه حافظه و تاریخ، نمی‌توان به ماهیت حافظه جمعی پی برد. حافظه جمعی در منطقه تماس تاریخ حرفه‌ای و افسانه متبلور می‌شود. این حافظه واقعیت‌های تاریخی را از تاریخ حرفه‌ای می‌گیرد و آنها را براساس منطق اسطوره‌ای سازمان می‌دهد. از ویژگی‌های حافظه جمعی سادگی، عاطفی، مقدس و احترام‌آمیز بودن آن است (RUSU, 2013: 260-282).

تعریف‌های گوناگون از حافظه جمعی به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای آن است. به نظر بری شوارتز این حافظه توزیع و انتشار عقاید، احساسات، قضاوت‌های اخلاقی و دانش گذشته جامعه است. حافظه جمعی نشان از احساس مردم به گذشته و چگونگی تعلق خاطر به آن است، تا این‌که بدانند در آن زمان چه اتفاقی افتاده است. این حافظه گذشته یادآوری شده را با حال و آینده مورد انتظار، پیوند می‌زند (کریمی، ۱۳۹۲: ۳-۲۶).

در مطالعات اخیر رویکرد تفسیری به تاریخ، سبب اهمیت مفهوم حافظه جمعی شده است. در چنین مطالعاتی، رویداد به عنوان امری عینی کنار گذاشته می‌شود و خاطره آن موضوعیت می‌یابد. این رویکرد به جز هولباخ با توجه به نظریه‌های محققینی چون جانسون، مک لنان، شوارتز، ساتون، پنیبکر، پز، رایم، میدلتون و برون به شدت تحت تأثیر کادرهای اجتماعی حافظه است. عضویت در گروه‌های اجتماعی چون نسل‌ها، مذاهب، قومیت‌ها و ملیت‌ها نیز تعیین‌کننده خاطره وقایع است. به عبارت دیگر گذشته همواره در درون گروه‌های اجتماعی و با توجه به نیازهای زمان حال آنها بازسازی می‌شود و معنای گذشته هیچ‌گاه در گذشته باقی نمانده و همواره در زمان حال و به شکل پویا، البته با توجه به نیازهای گروه‌های اجتماعی تغییر می‌یابد. به این ترتیب، تاریخ نه امری متعلق به گذشته، بلکه بیشتر مربوط به حال و آینده است؛ چراکه می‌تواند در خصوص ذهنیت گروه‌های اجتماعی و مسیر آتی تحولات و

کنش‌های کنش‌گران اجتماعی اطلاعات ارزشمندی ارائه کند. یکی از قوانین اجتماعی، بازسازی حافظه جمعی است. ما به عنوان یک فرد در وقایع سهیم هستیم؛ اما حافظه ما جمعی باقی می‌ماند، چرا که همواره به عنوان عضو گروه می‌اندیشیم و تفکرات مان همواره حافظ ارتباط ما با گروه است. بدین ترتیب حافظه جمعی با مقوله هویت ارتباط نزدیک می‌یابد. جامعه در حافظه فرد نفوذ می‌کند و آن را در قالبی مطابق با نیازهای عقلانی وی جا می‌دهد. حافظه جمعی به مانند یکی از اشکال آگاهی دارای کارکرد انسجام‌بخش برای کل گروه اجتماعی است (عباداللهی چندانق، یزدان عاشوری، ۱۳۹۲: ۴۳-۸۲).

در واقع حافظه تاریخی یک ملت بخشی از میراث فرهنگی آن و در ارتباط با عناصر سازنده انسجام اجتماعی و فرهنگی است (کولایی، خوانساری فرد، ۱۳۹۸: ۷۵-۱۰۴). تاریخ همان گذشته یادآوری شده است که ما هیچ رابطه ارگانیکی با آن نداریم، ولی حافظه جمعی گذشته فعالی است که هویت مان را شکل می‌دهد (کریمی، ۱۳۹۲: ۳-۲۶).

تاریخ اجتماعی نوین و زمانه صدر اسلام

برخی از حوادث گذشته، چنان در زمان حال حضور دارند که دیدگاه برش ناپذیر نبودن تاریخ را ثابت می‌کنند. به عبارت دیگر پاره‌ای از رویدادها هنوز به زمان گذشته تحویل نشده‌اند (تقوی، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۴). از جمله این رویدادها، حوادثی است که بعد از دوران هر پیامبر، زمینه انحراف از تعالیم خاتم الانبیاء را فراهم کرد. اتفاقات مقارن درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از این دسته‌اند. حوادثی که اثر آن تا به امروز محسوس است. مرده‌ریگ سقیفه، بستری مناسب جهت ظهور انحراف و تفرقه در اسلام پدید آورد. واقعه سقیفه، اختلاف در امامت و جانشینی بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به وجود آورد. به بیان شهرستانی، پرچم‌تارترین مسئله در اسلام امر امامت است، زیرا آن چه در این مسئله سیف و قلم به کار رفته در هیچ مسئله‌ای اتفاق نیفتاده است (کریمی، ۱۳۸۴).

روایتی دیگر از حوادث صدر اسلام در لابلای کتب روایی و تاریخی اسلامی موجود است که با قرائت رایج و متداول قرن‌های گذشته و زمان حال سازگاری ندارد. راویان این تاریخ، شخصیت‌های بزرگ اسلامی هستند که به گفته خودشان، یادشان به فراموشی سپرده شد، نورشان به خاموشی گرائید و فریادشان قطع شد، آن چنان که گویی زمانه ایشان را بلعیده است. این رسالت تاریخ اجتماعی است که صداها گم شده در تاریخ را بشنود. در ادامه به بیان برخی

از این روایت‌ها می‌پردازیم:

۱. امیرالمومنین علی علیه السلام اواخر دوران خلافت خود در خطبه شششنبه خلاصه‌ای از وقایع تاریخی خلافت ابوبکر تا چگونگی بیعت مردم با خود و حوادث پس از آن را ذکر می‌کنند:

... إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى؛

(ابوبکر) در حالی جامه خلافت را به تن کرد که خود قطعاً می‌دانست موقعیت من نسبت به خلافت موقعیت محور آسیاب به آسیاب است که به دور آن می‌گردد.

... أَوْ أَصْبِرَ عَلَى ظُخْيِهِ [ظلمه] عَمِيَاءَ، يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يُلْقَى رَبَّهُ؛

... یا باید در برابر حادثه‌ای ظلمانی و پراپهام (سقیفه و بعد از آن) شکیبایی پیشه گیرم. حادثه‌ای بس کوبنده که بزرگسال را فرتوت و کم سال را پیر و انسان با ایمان را تا دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می‌برد.

... فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا الْآخِرَ [لَاخِر] بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَسَطَّرَا صَرَعِيهَا؛

شگفتا با این‌که نفر اول در دوران زندگی اش انحلال خلافت و سلب آن را از خویشتن می‌خواست آن را به شخصی دیگر بست که پس از او زمام خلافت را به دست بگیرد. آن دو تن پستان‌های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند!

... فَصَيَّرَهَا وَاللَّهِ فِي حَوْزَةِ حَشَنَاءَ، يَحْشُنُ مَسْئَهَا، وَيَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا؛

(نفر اول مُرد) و امر زمامداری را در طبعی خشن قرار داد که دل‌ها را سخت مجروح می‌کرد و تماس با آن خشونت‌ناگوار داشت. در چنان طبعی خشن منصب زمامداری تفویض شد که لغزش‌های فراوان به جریان افتاد و پوزش‌های مداوم به دنبال آورد.

... فَنِي النَّاسِ لَعَمْرُ اللَّهِ حَبَبٌ وَشِمَاسٌ، وَتَلَوْنٌ وَاعْتِرَاضٌ؛

سوگند به خدا که مردم در چنین خلافت ناهنجار به مرکبی ناآرام و راهی خارج از جاده و سرعت در رنگ‌پذیری و حرکت در پهنای راه به جای سیر در خط مستقیم مبتلا گشتند.

... إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِعًا حَضَنِيهِ بَيْنَ نَيْلِيهِ وَمُعْتَلِفِيهِ، وَقَامُوا مَعَهُ بَنِي [بَنُو] أَبِيهِ يُحْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ حَضَمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ؛

تا آن‌که شخص سومى از آن جمع به خلافت برخاست. (زندگی) او در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن بود و بالا کشیدن پهلوهایش. به همراه او فرزندان پدرش برخاستند و چونان شترکه علف‌های با طراوت بهاری را با احساس خوشی می‌خورد مال خدا را با دهان پر می‌خوردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۱).

۲. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در خطابه دیگری به گوشه‌ای از ثمرات فتنه سقیفه اشاره

می‌کنند:

... حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ
 وَوَضَلُّوا غَيْرَ الرَّجِمِ وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ
 فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي عَمْرِهِ قَدْ مَارَوْا فِي الْحَيْرَةِ وَ
 ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُتَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا زَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّيْنِ
 مُبَايِنٍ (همان: ج ۹، ۱۳۲):

تا آن‌که خدا پیامبرش را نزد خود برد (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود بازگشتند و با پیمودن راه‌های گوناگون به گمراهی رسیدند و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگری بنا نهادند. آنان کانون هر خطا و گناه و پناهگاه هر فتنه‌جو شدند که سرانجام در سرگردانی فرو رفته و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بستند و یا پیوند خود را با دین گسستند.

۳. از امام علی علیه السلام سوال شد که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزند پسر بالغ و رشیدی داشت، آیا عرب

حکومت خود را به او می‌سپرد؟ امام علیه السلام پاسخ داد: نه.

بَلْ كَانَتْ تَقْتُلُهُ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا فَعَلْتُ، إِنَّ الْعَرَبَ كَرِهَتْ أَمْرَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَحَسَدَتْهُ عَلَى مَا
 آتَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... وَاجْتَمَعَتْ مُذْ كَانَ حَيًّا عَلَى صَرْفِ الْأَمْرِ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَلَوْ
 لَا أَنَّ فَرِيشًا جَعَلَتْ إِسْمَهُ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّثَاسَةِ، وَسَلَّمًا إِلَى الْعِزِّ وَالْإِمْرَةِ، لَمَا عَبَدَتْ اللَّهُ بَعْدَ
 مَوْتِهِ يَوْمًا وَاحِدًا، وَلَا تَرَدَّتْ فِي حَافِرَتَيْهَا وَعَادَ قَارِعُهَا جَدْعًا، وَبَارِئًا بَكْرًا، ثُمَّ فَتَحَ اللَّهُ
 عَلَيْهَا الْفُتُوحَ فَاتَّرَتْ بَعْدَ الْفَاقَةِ وَتَمَوَّلَتْ بَعْدَ الْجُهْدِ وَالْمُخْتَمَصَّةِ، فَحَسُنَ فِي عُيُوبِهَا مِنْ
 الْإِسْلَامِ مَا كَانَ سَجًّا، وَتَبَّتْ فِي قُلُوبِ كَثِيرٍ مِنْهَا مِنَ الدِّينِ مَا كَانَ مُضْطَرِبًا، وَقَالَتْ لَوْلَا
 أَنَّهُ حَقٌّ لَمَا كَانَ كَذَا، ثُمَّ نَسَبَتْ تِلْكَ الْفُتُوحَ إِلَى آرَاءِ وُلَايَتِهَا، وَحُسْنِ تَدْبِيرِ الْأُمَرَاءِ الْقَائِمِينَ
 بِهَا، فَتَأَكَّدَ عِنْدَ النَّاسِ نَبَاهَهُ قَوْمٌ، وَوَحْمُولُ آخِرِينَ، فَكُنَّا نَحْنُ مِمَّنْ حَمَلَ ذِكْرَهُ، وَخَبَّتْ
 بِهَا فِيهَا وَمَاتَ كَثِيرٌ مِمَّنْ يَعْرِفُ، وَنَشَأَ كَثِيرٌ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ، وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ لَوْ
 كَانَ (ابن ابی الحديد، ۱۴۰۴ق: ج ۲۰، ۲۹۸-۲۹۹):

اگر جز آنچه من می‌کردم انجام می‌داد، او را می‌کشتند. عرب از کار محمد صلی الله علیه و آله متنفر بود و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت کرده بود، حسادت می‌ورزید... آنها از همان زمان حضرت کوشیدند تا کار را پس از رحلت او، از دست اهل بیتش خارج کنند. اگر نبود که

قریش نام او را وسیله‌ای برای سلطه خویش قرار داده و نردبان ترقی خود می‌دید، حتی یک روز پس از رحلت آن حضرت خدا را نمی‌پرستیدند، و به ارتداد می‌گرائیدند... اندکی بعد فتوحات آغاز شد، سیری بعد از گرسنگی و ثروت پس از ناداری. این باعث شد تا اسلام عزیز شود و دین در قلوب بسیاری از آنان جای گیرد، چرا که به هر حال اگر حق نبود، چنین و چنان نمی‌شد. بعد از آن این فتوحات را به فکر و تدبیر امرا و ولات نسبت دادند. در این میان عده‌ای را بزرگ کرده و عده‌ای دیگری را از یاد مردم بردند. ما از کسانی بودیم که یادش به فراموشی سپرده شده، نورش به خاموشی گرائید و فریادش قطع شد، آن چنان که گویی زمانه ما را بلعیده است. سال‌ها به همین منوال گذشت، بسیاری از چهره‌های شناخته شده مردند و کسانی که ناشناخته بودند برآمدند. در این شرایط فرزند پسر چه می‌توانست بکند؟!

تاریخ اجتماعی در جست‌وجوی افراد و جریان‌هایی در تاریخ می‌باشد که یادشان فراموش و فریادشان قطع شده است. این ویژگی همه ائمه دوازده گانه شیعه است که به اجمال در کلام علی علیه السلام منعکس می‌باشد. عبدالکریم سروش در مورد زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌گوید: ... آن طوری که موجودیت یک کسی، مثل پیامبر اسلام به لحاظ تاریخی محرز است؛ یعنی مسلمان و نامسلمان وقتی به شواهد تاریخی مراجعه می‌کند، درمی‌یابد که چنین کسی آمده و چنان آثاری از خود به جای گذاشته و از دنیا رفته است هیچ کسی شکی ندارد. به لحاظ تاریخی مسلمان باشد یا نباشد، شیعه باشد یا نباشد. در مورد امام اول هم همین‌طور است. در مورد امام ششم شیعیان، امام جعفر صادق هم همین‌طور است... (سروش، ۲۰۱۶).

باید دانست که هویت الهی ائمه اطهار علیهم السلام جز برای تعداد محدودی از اصحاب و دوستداران ایشان برای بقیه جامعه اسلامی ناشناخته ماند. تاریخ زندگی امام دوازدهم شیعه نیز به دلایل مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی در شرایط دشوارتری قرار داشت. براساس رسالت تاریخ اجتماعی باید به جست‌وجوی پژوهاک صداهای گم شده در گذشته پرداخت، زیرا به صورت حداکثری تاریخ سنتی به مراد قدرتمندان نگاشته شده است.

برخورد حکومت عباسی با ائمه عسکریین علیهم السلام تا هنگامه ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه

متوکل عباسی برای این که امامان شیعه از مقرر حکومتش دور نباشند و همواره ایشان را تحت نظر داشته باشد در سال ۲۳۵ ق دستور داد تا امام هادی علیه السلام و بستگانش را از مدینه به سامرا بیاورند (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

معتمد عباسی از فرزند امام عسکری علیه السلام بیمناک بود و بعد از فوت امام در پی فرزند آن حضرت گروهی مفتش و قابله را مامور کرد که به خانه امام حسن عسکری علیه السلام جهت بازرسی سرزده بروند تا اگر طفلی یافتند بی درنگ به قتل برسانند (کلینی، بی تا: ج ۲، ۴۳۰-۴۳۵).
در رابطه با حوادث وفات امام حسن عسکری علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

وَمَرَضَ أَبُو مُحَمَّدٍ فِي أَوَّلِ شَهْرِ رَيْبَعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، وَمَاتَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ لَثْمَانَ لِيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ فِي السَّنَةِ الْمَذْكُورَةِ، وَلَهُ يَوْمَ وَفَاتِهِ ثَمَانٌ وَعِشْرُونَ سَنَةً، وَدُفِنَ فِي الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ أَبُوهُ مِنْ دَارِهَا بِسُرْمَنْ رَأَى وَخَلَّفَ ابْنَهُ الْمُنْتَظَرَ لِدَوْلِهِ الْحَقِّ. وَكَانَ قَدْ أَحْنَى مَوْلَدَهُ وَسَتَّرَ أُمْرَهُ، لَصُعُوبَةِ الْوَقْتِ، وَشِدَّةِ طَلَبِ سُلْطَانِ الزَّمَانِ لَهُ، وَاجْتِهَادِهِ فِي الْبَحْثِ عَنْ أُمْرِهِ، وَلِمَا شَاعَ مِنْ مَذْهَبِ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ فِيهِ، وَعُرِفَ مِنْ انْتِظَارِهِمْ لَهُ، فَلَمْ يُظْهِرْ وُلْدَهُ فِي حَيَاتِهِ، وَلَا عَرَفَهُ الْجُمْهُورُ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَتَوَلَّى جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ أَخُو أَبِي مُحَمَّدٍ أَخَذَ تَرْكِيَّتَهُ، وَسَعَى فِي حَسْبِ جَوَارِي أَبِي مُحَمَّدٍ وَاعْتِقَالِ حَالِئِلِهِ، وَشَتَّعَ عَلَى أَصْحَابِهِ بِانْتِظَارِهِمْ وُلْدَهُ وَقَطَّعِهِمْ بِوُجُودِهِ وَالْقَوْلِ بِإِمَامِيَّتِهِ، وَأَغْرَى بِالْقَوْمِ حَتَّى أَخَافَهُمْ وَشَرَّدَهُمْ، وَجَرَى عَلَى مَخْلَفِي أَبِي مُحَمَّدٍ بِسَبَبِ ذَلِكَ كُلِّ عَظِيمَةٍ، مِنْ اعْتِقَالِ وَحَسْبِ وَتَهْدِيدِ وَتَضْغِيرِ وَاسْتِخْفَافِ وَذُلِّ، وَلَمْ يُظْفَرِ السُّلْطَانُ مِنْهُمْ بِطَائِلٍ (مفيد، ۱۴۱۳: ۳۳۶).

براساس این نقل بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام خلیفه وقت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را شدیداً تعقیب می کرد و راجع به امر آن حضرت کوشش زیاد می نمود، زیرا عقیده شیعه امامیه درباره مهدی عجل الله فرجه شیوع پیدا کرده و معروف بود که شیعیان در انتظار آن حضرت هستند. معتمد عباسی بلافاصله بعد از شهادت امام یازدهم به منظور دستگیری امام دوازدهم به خانه ایشان یورش بردند. در این جریان، همسران بزرگوار امام دستگیر و کنیزان زندانی شدند. جعفر در این اقدام نقش داشت. به گفته شیخ مفید در این توطئه و یورش، بازماندگان امام علیه السلام دچار مصیبت های فراوان، دستگیری، زندان، تهدید و بی احترامی شدند.

عبدالکریم سروش درباره ولادت امام دوازدهم می گوید:

... اما به امام دوازدهم که شما می رسید، تاریخ بسیار تاریک است. یعنی جز این که شما از پیش به چنین چیزی اعتقاد داشته باشید، نمی توانید با شواهد تاریخی اثبات کنید که چنین کسی به دنیا آمده، چنین کسی چند سال زیسته، چنین کسی غائب شده، ما چنین شواهد تاریخی نداریم. برای این که خود شیعیان معتقدند: اولاً حاملگی او در خفا بوده یعنی مادر او که حامله بوده شکم او نشان نمی داد که حامله است، خداوند می خواست که او را مخفی نگه دارد وقتی هم که به دنیا آمده پنج سال از دید مردم مخفی بوده بعد هم که همیشه غائب شده است. چنین کسی را شما نمی توانید به لحاظ تاریخی شواهدی

نشان بدهید که به شما بگوید که او اصلاً در این دنیا بوده یا نبوده... (سروش، ۲۰۱۶).

اندک آشنایی با تاریخ‌نگاری این اظهار نظر را عجولانه و گرفتار دگماتیسم می‌نمایاند. عجیب‌تر آن که سروش در سخنی با استناد به سخن میشل فوکو بر آن است که باید به صداها گم شده در تاریخ گوش داد و آنها را آشکار ساخت. وی در جایی دیگر با پیش‌رانی سخن فوکو و ارکون بر آن است که باید افکار مظلوم را از تاریخ بیرون کشید و بازیابی کرد. سروش یکی از مصادیق اندیشه‌های مظلوم گم شده در تاریخ را افکار معتزله می‌داند که توسط اشاعره کاملاً مورد تهدید قرار گرفت. محو آثار معتزله توسط اشاعره به گونه‌ای پیش رفت که کسب اطلاع از آراء معتزله تنها از طریق نقل قول‌های اشاعره در ردیه‌نویسی بر عقاید ایشان برجا مانده است. سروش در ادامه به تلاش محققان دانشگاهی آلمان در پیدا کردن نسخه‌های قدیمی کتب معتزله در یمن که قدمت هزار ساله دارد، اشاره می‌کند (سروش، ۲۰۱۸).

در واقع هنر علم تاریخ، ارائه واقع‌بینانه‌ای از خلاءهای تاریخی به مانند سکوت میان دو موج دریا در برخورد به خشکی است. به عبارت دیگر بازگرداندن صدای گذشته یا حضور فعالانه امر غایب است (معینی علمداری، ۱۳۸۷: ۳-۲۰).

عدم تخصص و اطلاع کافی از تاریخ‌نگاری در نظریه نوظهور سروش در باب دین و قدرت بیشتر خود را نشان می‌دهد. ناقدین این نظریه بر اساس تئوری قبض و بسط و پلورالیسم دینی سروش بر آنند که چرا وی راه را برای نظریه‌های دیگر باز نمی‌کند و چرا روایت وی باید درست باشد؟ دکتر سروش در پاسخ، تاریخ را جنگ روایت‌ها و تفسیرها می‌داند، البته جنگی با یکدیگر و نه با واقع امر. سروش با همین دیدگاه، حقیقت در تاریخ را نفی می‌کند و بر آن است که نمی‌توان اسلام رحمانی را به عنوان حقیقت پذیرفت! از نظر او هیچ روایتی امر واقع یا به عبارت صحیح، حقیقت تاریخی را در بر ندارد. وی با این بیان مدعی است چیزی به عنوان اصل اسلام یا حقیقت تاریخی آن وجود ندارد! (سروش، ۲۰۲۱)

سروش با این نظر نه تنها به انکار همان مسلمات تاریخی پذیرفته خویش در مورد زندگی پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت نخستین تا امام صادق علیه السلام پرداخته است، بلکه وارد انکار سندیت علم تاریخ می‌شود.

فرد تاریخ‌شناسی در گفت‌وگو با دکتر سروش بر آن است که اطلاق الفاظی چون اقتدارگرایی برای پیامبر ناشی از گزینش نادرست از روایت‌های تاریخی است. از نظر این تاریخ‌شناس، تاریخ سیره و سنت نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های اموی و عباسی در جهت اهداف خود، گزینش

و پیش‌رانی و پس‌رانی در تاریخ را دنبال کرده‌اند، اما سیره فقط در اختیار امویان و عباسان نبوده است، بلکه در قرآن و حدیث مطالب دیگری نیز آمده است. از نظر این تاریخ‌شناس، تکیه فراوان بر جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در تواریخ این دوره‌ها مورد استفاده دستگاه‌های قدرت برای نبردهای خود بوده است. البته چند صدایی در روایت هم وجود داشته است. این تاریخ‌شناس تلویحاً بر آن است که باید با مطالعات همه‌جانبه و به عبارت دیگر با تخصص در تاریخ، گزینشی سر و سامان داد که همه جوانب امر در آن مراعات شده باشد.

سروش در پاسخ بر آن است که مالک بن انس به دلیل نقل اسرائیلیات توسط ابن هشام در سیره خود، او را دجال خوانده است، اما شافعی جزو تحسین‌کنندگان وی است! وی؛ ابن هشام، ناقل قتل عام بنی قریظه توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را فردی می‌داند که حق بزرگی به گردن سیره‌نویسان دارد! تاریخ‌شناس یاد شده در تذکری دوباره به سروش بر آن است که بدترین مورخ کسی است که به متون اعتماد کامل نماید. جواب سروش به این نقد رویکرد متعصبانه حنابله اهل حدیث را به خود می‌گیرد که همانا تکیه به نقل قول غالب و تا حدودی به نفع رای اکثریت است! این در حالی است که وی به عنوان ناقد جدی و سمج حدیث و اخبار اسلامی در این جا برای به کرسی نشاندن نظر خویش با برجسته کردن برخی از منقولات تاریخی که در آن وصف اقتدارگرایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله تا حد کشتار «امرت ان اقاتل» آمده است، این منقولات را متواتر و یا حداقل صحیح می‌داند، آن‌هم به این دلیل که در پنج صحیح از صحاح سته آمده است! (سروش، ۲۰۲۱)

این آراء خام با کام‌جویی از سخنان دیگران و پیش‌رانی و پس‌رانی گزارش‌های تاریخی، نوعی مصادره به مطلوب را در ارائه نظریه «دین و قدرت» نشان می‌دهد. اما در رابطه با میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه تنها به ارائه فهرستی از کتاب‌های مورخین سنی مذهب در قرون مختلف اسلامی بسنده می‌شود. همین فهرست برای رد ادعای غیرمتخصصان در تاریخ کافی است:

- علی بن حسین بن علی مسعودی (متوفای ۳۴۶ق) در مروج الذهب؛

- عمادالدین اصفهانی (متوفای ۵۹۷ق) در البستان الجامع؛

- یاقوت بن عبد الله حموی (متوفای ۶۲۶ق) در معجم البلدان؛

- عزالدین ابن الاثیر الجزری (متوفای ۶۳۰ق) در الکامل فی التاریخ؛

- شمس‌الدین ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ق) در وفيات الأعیان و انباء أبناء الزمان؛

- عمادالدین ابوالفداء (متوفای ۷۳۲ق) در المختصر فی أخبار البشر؛

- شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ ق) در العبر، تاریخ الاسلام و سیر اعلام النبلاء؛
- زین‌الدین ابن الوردی (متوفای ۷۴۹ ق) در تاریخ ابن الوردی؛
- صلاح‌الدین الصفدی (متوفای ۷۶۴ ق) در الوافی بالوفیات؛
- عبدالرحمن ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ ق) در تاریخ ابن خلدون؛
- احمد بن علی قلقشنندی (متوفای ۸۲۱ ق) در قلائد الجمان و نهاییه الارب؛
- ابن حجر العسقلانی الشافعی (متوفای ۸۵۲ ق) در لسان المیزان؛
- شمس‌الدین محمد بن طولون (متوفای ۹۵۳ ق) در الاثمه الاثنی عشر؛
- أحمد بن یوسف قرمانی حنفی (متوفای ۱۰۱۹ ق) در أخبار الدول؛
- شهاب‌الدین ابی فلاح ابن العماد الحنبلی (متوفای ۱۰۸۹ ق) در شذرات الذهب؛
- عبدالملک بن حسین عصامی مکی (متوفای ۱۱۱۱ ق) در سمط النجوم العوالی؛
- عبدالله الشیراوی الشافعی (متوفای ۱۱۷۲ ق) در الإتحاف بحب الأشراف؛
- خیرالدین الزرکلی (متوفای ۱۴۱۰ ق) در الاعلام مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۹۹.

کاربرد مفهوم حافظه جمعی در علم تاریخ

مدرسی طباطبایی استاد حوزه و دانشگاه، فارغ‌التحصیل دکترای دانشگاه آکسفورد و عهده‌دار کرسی دانشگاه پرینستون امریکا (ویکی فقه، ۱۴۰۰) بر آن است که فلسفه‌نگاران تاریخ، مفهوم حافظه جمعی را نگرش‌های تاریخی خود به کار می‌برند. از نظر ایشان این حافظه ملاک تمییز حقایق تاریخی از شایعات بی‌اساس اجتماعی است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹).

پاسخ مؤلف کتاب مکتب در فرایند تکامل به انکار ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

مدرسی طباطبایی در دفاع از مطالب کتاب خود که از سوی یکی از مدعیان روشنفکری دینی، مستمسک تشکیک در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته بر آن است که ترجمه فارسی کتاب وی با عنوان مکتب در فرایند تکامل اثری مستقل نبوده و در متن انگلیسی چنین تلقی از کتاب وی وجود ندارد (همان).

فلسفه تاریخ، حافظه اجتماعی و موضوع ولادت امام دوازدهم

مدرسی طباطبایی در پاسخ به سوءاستفاده از کتاب وی بر آن است که امامت مسئله پیچیده و یا سری نیست، بلکه استمرار دو بعد از ابعاد نبوت می باشد. یکی از آن دو بعد برپا داشتن مشعل هدایت (ویزگیهم) و دیگری تبیین کتاب و معارف الهی (و یعلّمهم الكتاب و الحکمه) است. پاکانی از خاندان پیامبر ﷺ که به نصّ قرآن، خداوند پلیدی ها را از آنان دور کرده و ایشان را مطهر خواسته و ساخته است.

وی در ادامه این خط استوار و مشهور را براساس نقل متواتر، در مفهوم حافظه جمعی تاریخ تا مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند:

... رشته این پاکان تا پایان تاریخ استمرار یافته و هرگز گسسته نخواهد شد (بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیّناته). نام و حقانیت این پاکان به همان بینات و براهین ثابت شده است که وجود تاریخی و حقانیت پیامبران سلف، یعنی از راه نقل متواتر کسانی که بسیاری از آنان به شهادت تاریخ و قرائن و شواهد خارجی، خود در آن ماجرا سودی مستقیم یا غیرمستقیم نداشتند. این همان راه است که امروز فلسفه نگاران تاریخ آن را حافظه جمعی می خوانند و ملاک تمییز حقائق تاریخی از شایعات بی اساس اجتماعی می دانند. اگر درستی این مبنا مورد تردید قرار گیرد، بنیاد ادیان ابراهیمی و کلیت دانش تاریخ و اعتبار حافظه جمعی نوع انسانی، بالمرّه ویران خواهد شد. به عبارت ساده تر، در مورد سخن ما اگر پیامبری پیامبران سلف ثابت شود، تمام مراحل بعد تا وجود و حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به استدلال قطعی ثابت است و اگر در وجود و حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تردید شود تمام مراحل پیشین تا پیامبری اولین پیامبر مورد تردید قرار خواهد گرفت... دست کم از میانه قرن دوم، روایاتی که اهل سنت (یعنی اکثریت عظیم مسلمانان در آن عهد و در ادوار بعد) در این هر دو موضوع (مهدی و انحصار شمار امامان در عدد دوازده) نقل می کردند، در آن حد از کثرت و وسعت بود که اگر حافظه جمعی تاریخی و نقل متواتر در اسلام، مصداقی جز حدیث ثقلین می داشت، در همین دو مورد بود. حتی اگر شمار آن نقل ها بدین کثرت و وسعت نبود، خرد انسانی نمی پذیرفت که اکثریتی بزرگ و مقتدر به رغم رقابت و دشمنی به سود اقلیت ضعیف و زبان خود دروغی جعل کند. در آن جا نشان داده ام که این روایات در برخی از جوامع حدیثی اهل سنت که از نیمه دوم آن قرن به جا مانده و به دست ما رسیده ثبت است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹).

مدرسی طباطبایی با استفاده از مفهوم حافظه جمعی تاریخ و ارتباط دادن آن با نقل متواتر، ادعای مدعیان روشنفکری دینی و منکران میلاد امام دوازدهم شیعه را با صراحت رد می کند. از

نظروى اگر پیامبرى انبیاء پیشین ثابت شود، تمام مراحل بعد تا وجود و حضور حضرت مهدى عجل الله تعالی فرجه الترتیب به استدلال قطعی ثابت است. از سوى دیگر، اگر در وجود و حضور حضرت مهدى عجل الله تعالی فرجه الترتیب تردید شود، تمام مراحل پیشین تا نبوت اولین پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تردید خواهد بود. این نتیجه منطقی مطالعات تاریخی است که به زنجیره‌ای از وقایع تسری می‌یابد و گستره‌ای از حقایق تاریخی را به نمایش می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به دستاوردهای تاریخ اجتماعی نوین و حافظه جمعی تاریخی به بررسی انکار میلاد امام دوازدهم امامیه توسط عبدالکریم سروش پیشران روشنفکری دینی زمانه و پیروان وی پرداختیم. بر این اساس، اظهار نظر صریح در انکار میلاد امام دوازدهم شیعه امامیه، اقدامی غیر تخصصی و محکوم به شکست است. رسالت تاریخ اجتماعی نوین به میان کشیدن زوایای تاریک تاریخ و از بین بردن دیدگاه کارلایلی در تاریخ نگاری است. از طرف دیگر نقل متواتر همان راهی است که امروزه فلسفه نگاران تاریخ آن را حافظه جمعی می‌خوانند و ملاک تمییز حقایق تاریخی از شایعات بی‌اساس اجتماعی می‌دانند. اگر درستی این مبنا مورد تردید قرار گیرد، بنیاد ادیان ابراهیمی و کلیت دانش تاریخ و اعتبار حافظه جمعی نوع انسانی، به صورت کلی ویران خواهد شد. مهدى عجل الله تعالی فرجه الترتیب و انحصار شمار امامان در عدد دوازده از همین نوع متواترات و حافظه جمعی تاریخی مسلمین می‌باشند.

منابع

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی نجفی.
۲. اصفهانی، زهرا (۱۳۹۵ش)، مهدویت نوعی از دیدگاه جلال‌الدین بلخی و ابوالعلا مودودی و نقد آن، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه غیر انتفاعی قرآن و حدیث.
۳. بازرگان، مهدی (بی تا)، پیروزی حتمی در حکومت جهانی، تهران: جهان آرا.
۴. پنبه‌پز، زهرا (۱۴۰۰ش)، نقد دیدگاه روشنفکران شیعی معاصر درباره ویژگی‌های امام مهدی با تاکید بر آیات و روایات، تهران: موعود.
۵. تقوی، سید مصطفی (۱۳۸۴ش)، «تاملی در نظریه‌های تاریخ معاصر»، فصل نامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۵-۱۴.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۷۶ش)، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان.

۷. جلالی، زهرا (۱۳۹۴ش)، نقد و بررسی دیدگاه رشیدرضا در حوزه مهدویت پژوهی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصول دین.
۸. حسینی بیواره، میراسد (۱۳۹۱ش)، تحلیل مبانی کلامی اعتقاد به مهدویت در «المنار والمیزان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
۹. ذکائی، محمدسعید (۱۳۹۰ش)، «مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه»، *مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۵/ (۳).
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱ش)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
۱۱. سروش، عبدالکریم (۱۲ اکتبر ۲۰۱۸)، *سخنرانی سلوک دین دارانه مدرن جلسه ۳۹*، تلگرام رسمی دکتر عبدالکریم سروش، @DrSoroush.
۱۲. سروش، عبدالکریم (۱۴ فوریه ۲۰۲۱)، *گفتگو «ارزیابی تحلیلی نقدهای نظریه دین و قدرت»*، تلگرام رسمی دکتر عبدالکریم سروش، @DrSoroush.
۱۳. سروش، عبدالکریم (۲۱ می ۲۰۱۶)، *سخنرانی اقبال و مهدویت*، دانشگاه جرج واشنگتن امریکا، تلگرام رسمی دکتر عبدالکریم سروش، @DrSoroush.
۱۴. شاکری زواردهی، روح الله (۱۳۹۵ش)، «بررسی و نقد مقاله مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی از دائرةالمعارف ایرانیکا»، *فصل نامه انتظار موعود*، شماره ۱۶ (۵۵).
۱۵. شریعتی، علی (۱۳۵۶ش)، *با مخاطب های آشنا*، تهران: حسینیه ارشاد.
۱۶. عباداللهی چندانق، حمید؛ یزدان عاشوری، فاطمه (۱۳۹۲ش)، «تاریخ معاصر ایران در حافظه جمعی ایرانیان مطالعه ای بین قومی»، *مطالعات جامعه شناختی*، دوره ۲۰، (۲).
۱۷. فهیمی اصفهانی، سیدمحمد و همکاران (۱۳۹۷ش)، «نقد و بررسی مقاله مهدی در دائرةالمعارف بریتانیکا با تاکید بر منابع اهل سنت»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره (۲) ۴۵.
۱۸. کریمی، حسین (۱۳۸۴ش)، «جایگاه امامت در کلام اسلامی»، *پژوهش های فلسفی کلامی*، شماره ۲۴.
۱۹. کریمی، علی (۱۳۹۲ش)، «حافظه جمعی و فرایند هویت یابی تأملی سیاست گذاران»، *فصل نامه مطالعات ملی*، دوره ۱۴، شماره (۲) ۵۴.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب (بی تا)، *اصول الکافی*، ترجمه و شرح: سیدجواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
۲۱. کولایی، الهه؛ خوانساری فرد، فهیمه (۱۳۹۸ش)، «روایت های تاریخی و حافظه جمعی

- خلق هویت یا تشدید درگیری های قومی در قفقاز جنوبی»، فصل نامه علمی سیاست جهانی، شماره ۲۹.
۲۲. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۸ش)، «یادداشتی درباره پاره ای بدفهمی ها»، کتاب ماه دین، شماره ۱۴۲/۱۲.
۲۳. مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۴۰۰ش)، نرم افزار جغرافیای جهان اسلام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی: wikifeqh.ir.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ش)، اثبات الوصیه، قم: انصاریان.
۲۵. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۷ش)، «درآمدی بر مطالعه پدیدارشناختی تاریخ ایران»، نشریه مطالعات ملی، شماره ۳۶/ (۹).
۲۶. موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (۱۳۹۹ش)، اعتراف علمای اهل سنت به تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع، www.valiasr-aj.com.
۲۷. موسی پور، ابراهیم (۱۳۸۶ش)، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، فصل نامه تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲/۳.
۲۸. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.
29. Anzar A, (2015). Social History, Small People History: Annales School of Thought Perspective. J. Basic. Appl. Sci. Res., 5(7), 22-26
30. Rodrigues, E, (2017). Annales school, Encyclopedia Britannica, Inc, www.britannica.com/topic
31. Roediger III, H L Abel M, (2015). Collective memory: a new arena of cognitive study, Trends Cogn Sci. 2015; 19(7):359-61
32. RUSU, M S (2013). History and Collective Memory: The Succeeding Incarnation of an Evolving Relationship, Cluj Faculty of Sociology and Social Work, Philoblon- Vol.XVIII (2):260-282

